

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه ششم 99/07/07

موضوع: اثبات مشروعیت سنت از قرآن - آیه 63 سوره نور

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

دوستان اگر سوالی است بفرمایید. ما در خدمتتان هستیم تا دوستان دیگر هم تشریف بیاورند.

پرسش:

خلقت عالم توسط خداوند متعال، با مسئله خلقت توسط اهل بیت (علیهم السلام) که در روایات آمده، از نظر عقلی و علمی چگونه قابل توجیه و اثبات است؟

پرسش:

ذات اقدس ربوبی، قطعاً تدبیر امور عالم را توسط بعضی از خلائق، ملائکه و دیگران انجام می‌دهد:

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)

و آنها که امور را تدبیر می‌کنند!

سوره نازعات (79): آیه 5

همان طوری که در رابطه با قضیه «مرگ» می‌گوید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند.

سوره زمر (39): آیه 42

«مرگ» را به خودش نسبت می‌دهد، ولی از طرف دیگر می‌گوید:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ)

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گردانند.»

سوره سجده (32): آیه 11

خدای عالم می‌تواند با یک اراده، ما را سیر کند، ولی سنتش بر این مقرر شده که حتماً ما باید غذائی بخوریم تا سیر بشویم؛ یا مثلاً خود خداوند نمی‌خواهد مستقیم ما را سیراب کند، بلکه سنتش بر این تعلق گرفته که ما با خوردن آب سیراب بشویم. یا خدای عالم در قرآن دارد:

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ)

به یقین، پروردگار تو، آفریننده آگاه است!

سوره حجر (15): آیه 86

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ)

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است.

سوره بقره (2): آیه 255

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)

خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است.

سوره زمر (39): آیه 62

از آن طرف حضرت عیسی می‌گوید:

(أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ)

من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد.

سوره آل عمران (3): آیه 49

حضرت عیسی خالق طیر می‌شود. وقتی خدای عالم اینچنین اراده‌اش تعلق می‌گیرد که کارهایی که به خودش نسبت می‌دهد، توسط بندگان صالحش انجام بدهد، خلقت عالم هم، به همین شکل است. این چه اشکالی دارد؟

(هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ)

سوره بقره (2): آیه 255

یا

(وَ هُوَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَ يُمِيتُ)

و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.

سوره مؤمنون (23): آیه 80

از آن طرف حضرت عیسی می‌گوید:

(أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ

أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ)

سوره آل عمران (3): آیه 49

ما خلقت عالم را، به اذن خدای عالم، به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت می‌دهیم؛

«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نويسنده: كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاري
على اكبر و آخوندي، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامية، ج 4، ص 576، بَابُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام)، ح 2

يا

«خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الكتب الإسلامية، ج 1، ص
110، ح 4

و در جای دیگر دارد که فرمود:

«نحن مشية الله»

مستدرک سفینه البحار؛ المؤلف: العلامة آية الله الشيخ علي النمازي؛ ج 6، ص 99، باب القضاء
والقدر والمشية

که حضرت امام (رضوان الله تعالى عليه) در کتاب «شرح دعای سحر» مفصل مطرح می کند.

پرسش:

آیا صحیح است که «عمرو عاص» به «معاویه» گفته است که این جماعت احمق، خلیفه احمق باید داشته
باشند!؟

پاسخ:

برای این عبارت، الآن مدرکی در ذهنم نیست که «عمرو عاص» به «معاویه» می‌گوید این جماعت احمق، خلیفه احمقی باید داشته باشند؛ بلکه ما هم شنیدیم و نقل هم کردیم؛ ولی کجا هست باید از طریق نرم افزار گشت و پیدا کرد. من این را پیدا می‌کنم و در جلسه چهارشنبه در خدمت دوستان هستم. ان شاءالله.

پرسش:

چرا بعضی از طلبه‌ها گول بعضی از گروه‌ها مانند «احمد الحسن» را می‌خورند؟

پاسخ:

این‌که بعضی از طلاب گول بعضی از گروه‌های انحرافی مثل «احمد الحسن» را می‌خورند چند تا دلیل دارد: یکی این‌که طلبه‌ها مبانی اعتقادی‌شان قوی نیست و با کوچک‌ترین شبهه و مسائلی که پیش می‌آید، اعتقاداتشان فرو می‌ریزد و دنبال این و آن می‌روند.

بعضی‌ها هم هستند که اینها را با «خواب» گول می‌زنند؛ می‌گویند شما فلان شب خواب می‌بینی و اتفاقاً همان شب هم خواب می‌بینی و توجه ندارند که این خواب‌ها اولاً حجت نیست. ثانیاً افرادی می‌توانند با «هیپنوتیزم»، خیلی راحت کاری را انجام بدهند؛ نه تنها در خواب، حتی در بیداری هم می‌توانند مطالبی را به ذهن آدم القا بکنند.

بعضی‌ها هم هستند که به خاطر مسائل مالی و دنیایی سراغ این قضایا می‌روند؛ چون می‌بینند پول و مقام و... است.

یکی از مسئولین «دادگاه ویژه روحانیت» به مؤسسه ما تشریف آورده بود و می‌گفت: "من به یقین رسیدم که افرادی مثل «فتحیه» و «جوکار» که از لیدرهای این جریان هستند، عقیده‌ای به «احمد الحسن» ندارند؛ اینها فقط روی بعضی از هواهای نفسانی سراغ این جریان رفتند."

پرسش:

آیا مراد از «سنت» فقط «قول النبی» هست یا فعل و تقریر پیامبر را هم شامل می شود؟

پاسخ:

ما پارسال و امسال مفصل این را مطرح کردیم و گفتیم که بزرگان شیعه و بزرگان اهل سنت، با اشاره به آیه:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): 21

گفته اند که اطلاق «اسوه»، هم قول، هم فعل و هم تقریر پیامبر را شامل می شود. ما در جلسات گذشته در بحث مان آیات متعددی در این زمینه، هم با بیان علمای اهل سنت و هم علمای شیعه که بر حجیت سنت دلالت می کند، آوردیم.

«سنت» یعنی «ما صَدَرَ عَنِ الْمَعْصُومِ»؛ حال «ما صَدَرَ عَنِ الْمَعْصُومِ» قول باشد یا «صَدَرَ فِعْلاً» یا «صَدَرَ تَقْرِيراً» باشد، هیچ کدام با یکدیگر فرقی نمی کند.

پرسش:

مراد از خلقت نوری ائمه (علیهم السلام) چیست؟

پاسخ:

ما تصور می کنیم که ائمه (علیهم السلام) هم مثل ما، دارای جسم و... هستند؛ در حالی که فرمود:

« خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُمْ مُخَدِّقِينَ »

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 613، باب زيارَةُ جَامِعَةِ لَجْمِيعِ الْأَيَّمَةِ

شما عبارت‌هایی که وجود دارد را ببینید:

«بِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشَفُ الضَّرَّ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 615، باب زيارَةُ جَامِعَةِ لَجْمِيعِ الْأَيَّمَةِ

این قول امام هادی (سلام الله علیه) است که سنداً همه بزرگان ما تأیید کردند. این روایت، روایت «زیارت جامعه کبیره» است و مشکلی ندارد.

و یا در زیارت حضرت سیدالشهدا (سلام الله علیه) می خوانیم:

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَضُدُّ مِنْ بُيُوتِكُمْ»

اراده خدای عالم، در تدبیر امور عالم هستی به قلب شما نازل و از آنجا صادر می‌شود.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 4، ص 577، بابُ زيارَةُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام)، ج 2

«شيخ صدوق» هم درباره این زیارت می‌گوید:

«أَصْحُحُ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرِّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج2، ص 598

امام هادی (سلام الله علیه) می فرماید:

«قُلُوبَ الْأَيِّمَةِ مَوْرِدًا لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاءَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج
2، ص 409

امام صادق (سلام الله علیه) هم فرمود:

«خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج1، ص
110، ح 4

و در جای دیگر دارد که فرمود:

«نحن مشية الله»

مستدرک سفینه البحار؛ المؤلف: العلامة آية الله الشيخ علي النمازي؛ ج6، ص 99، باب القضاء
والقدر والمشية

یا دارد:

«قُلُوبَنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ»

الغيبة (للطوسي) كتاب الغيبة للحجة؛ طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار المعارف الإسلامية،
محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص 247

بعد عبارتی که مرحوم آقای «خویی» (رضوان الله تعالی علیه) دارد

«لا شبهة في ولايتهم على المخلوق بأجمعهم»

«على المخلوق» نه فقط بر انسان!

«وهم الواسطة في الإفاضة، بل لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق.»

مصباح الفقاهة؛ نویسنده: السيد الخوئي (وفات : 1413)، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی،

چاپخانه: العلمية - قم، ناشر: مكتبة الداوري - قم، ج 3، ص 279

ذات اقدس ربوبی، اینها را از نور خودش آفریده و تمام اختیاراتی که دارد، به اینها اذن داده که انجام بدهند. وقتی اینها نور الهی هستند و از نور الهی جدا شدند و ولایت تکوین بر تمام امور دارند، دیگر مشکلی ندارد که مثلاً فلان نور کهکشان و... ما بگوییم اصلاً فراتر از اینها است.

تمام این عالم مادی و این دنیایی که ما می بینیم، عالم مادی که میلیاردها میلیارد کهکشان دارد و هر کدام از کهکشانها که میلیاردها سال نوری از هم فاصله دارند، اینها همه عالم دنیا است!

(وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ)

ما آسمان پایین (نزدیک) را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم.

سوره ملک (67): آیه 5

این عالم در برابر «عالم برزخ»، طبق آن روایتی که رسول اکرم دارد، همانند قطره‌ای در برابر دریا است. بعد عالم برزخ در برابر «عالم مثال»، قطره‌ای است در برابر دریا؛ عالم مثال در برابر «عالم ملکوت» به همین شکل، عالم ملکوت نسبت به «عالم جبروت» به همین شکل!

ائمه (علیهم السلام) به اذن الله به تمام عوالم احاطه و ولایت دارند. اگر ما ائمه (علیهم السلام) را این طوری شناختیم، دیگر مشکلی نیست.

به طور مثال آقای «میلانی» دارد:

«لهم الولاية الكلية على الأمور كلها»

محاضرات في فقه الإمامية (الخمسة)؛ نویسنده: السيد محمد هادي الميلاني (وفات: 1395)،

تحقیق: جمعها وعلق عليها فاضل الحسيني الميلاني، ص 273

یا مرحوم «اصفهانى» دارد:

«والأئمة (عليهم السلام) لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية

والتشريعية»

حاشية كتاب المكاسب؛ تأليف: الشيخ محمد حسين الأصفهاني، تحقيق: الشيخ عباس محمد آل

سباع، الطبعة: الأولى / 1418 هـ ق، الناشر: أنوار الهدى، المطبعة: علمية، ج 2، ص 379

این ولایت، نظیر ولایت الله تعالی است. یا مرحوم «نائینی» دارد:

«الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكونات تحت إرادتهم ومشيتهم بحول الله وقوته»

كتاب المكاسب والبيع؛ نویسنده: تقرير بحث النائيني للآملي (وفات: 1355) ناشر: مؤسسة النشر

الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ ج 2، ص 332

ببینید ائمه (عليهم السلام) دو وجود دارند. یک وجود نوری که اینها در محضر الهی هستند:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُخْدِقِينَ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابويه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 613

و یک وجود ناسوتی دارند: «فجعلهم في بيوت» در این بیت، شاید جسمهای اینها باشد.

(فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ)

(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند...

سوره نور (24): آیه 36

خداوند «آیت‌الله شاه آبادی» را پیامرزد؛ استاذزاده امام که ما 8 سال خدمتشان «فلسفه» و «عرفان» خواندیم؛ ایشان فرمایششان در مورد رسول اکرم این بود: "اگر بنا باشد جبرئیل واسطه فیض باشد، لازم می‌شود که جبرئیل مقامش از پیغمبر بالاتر باشد. نه، اینگونه نیست. رسول اکرم، یک خلقت نوری دارد و یک خلقت جسمی دارد. خلقت نوری حضرت، این آیات را از خدای عالم می‌گیرد، تحویل جبرئیل می‌دهد و جبرئیل می‌آورد برای خلقت جسمی پیامبر."

همانگونه که پیغمبر فرمودند:

«فَاللَّهُ تَعَالَى الْمُخْمُودُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيُّ وَ اللَّهُ الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَ اللَّهُ دُو
الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ وَ خَلَقَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَئِمَّةٍ فَدَعَاهُمْ
فَأَطَاعُوهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ تَعَالَى سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ أَرْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ هَوَاءً أَوْ مَلَكاً أَوْ بَشَرًا وَ كُنَّا أَنْوَاراً
نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نَطِيعُ»

مصباح الشريعة؛ منسوب به جعفر بن محمد امام ششم (علیه السلام)، ناشر: اعلامی، الباب الثامن و

العشرون في معرفة الأئمة؛ ص 64

اینها غایت نهائی خلقت آسمان و زمین هستند.

آغاز بحث...

ما در رابطه با بحث «حجیت سنت» می‌رسیم به آیه شریفه:

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

آنها که مخالفت فرمان او می‌کنند باید از این بترسند که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذاب دردناک به آنها برسد.

سوره نور (24): آیه 63

یکی از بزرگان اهل سنت، فردی است به نام «رقیه بنت نصرالله نیاز» که کتاب‌های زیادی نوشته و آدم واردی هم است. این کتاب هم در «مجمع ملک فهد» در «مدینه منوره» چاپ شده است. و خودش هم وهابی است و تفکر وهابی دارد. ایشان می‌گوید:

«فإذا حذر سبحانه وتعالى من مخالفته صلى الله عليه وسلم، فهذا يوجب طاعته فإذا حذر سبحانه وتعالى نهى عن مخالفته فهذا يوجب الإيمان به وطاعته»

بعد دارد:

«وهذا تأكيد لحجية السنة النبوية»

السنة النبوية المصدر الثاني للتشريع الإسلامي ومكانتها من حيث الاحتجاج والمرتبة والبيان والعمل؛ المؤلف: رقية بنت نصر الله نیاز، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة؛ ج 1، ص 13

فقهای بزرگ ما هم به همین شکل دارند. چون این عبارت خیلی واضحی بود این را ابتدا آوردم. مرحوم «شیخ طوسی» آیه 63 سوره نور را می‌آورد می‌فرماید:

«ثم حذرهم من مخالفة رسوله بقوله «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ»... و في ذلك دلالة على أن أوامر النبي (ص) على الإيجاب»

این دلالت می‌کند بر این که اوامر پیغمبر اکرم در ابتدای امر، اطلاقش دلالت بر وجوب تبعیت دارد.

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى 460ق)، تحقيق وتصحيح:
أحمد حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، 1409هـ. ج 7، ص 466

ایشان می گوید: خدای عالم می فرماید:

(فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی
دردناک به آنها برسد!

نور (24): آیه 63

و مخالف امر الهی هم، فتنه ای به دنبال دارد و هم عذاب الیم دارد؛ پس بنابراین وقتی اوامر نبی بیاید و ما
قرائنی بر ترخیص و جواز نداشته باشیم، وجوب می فهمیم. یعنی دلالت اولیه امر پیغمبر، دلالت بر وجوب
است.

خود مرحوم «آخوند» هم در «کفایه» جلد 1 به طور مفصل دارد که امر، ابتدأً دال بر وجوب است، الا اینکه
قرائنی باشد که این وجوب نیست و استحباب یا کراهت یا اباحه است.

مرحوم «طبرسی» هم در «مجمع البیان» جلد 7، صفحه 277 همین طور دارد که این آیه دلالت می کند که
اوامر پیغمبر دال بر ایجاب است؛ اگر اینچنین نبود، خدای عالم این طور تحذیر نمی کرد.

مرحوم «ابن شهر آشوب مازندرانی» هم همین تعبیر را دارد. مرحوم «ملا فتح الله کاشانی» هم می گوید:

«واستدلّ به علی أنّ الأمر للوجوب، فإنّه يدلّ علی أنّ ترك مقتضى الأمر مقتضى لأحد العذابين»

زبدة التفاسیر؛ تألیف فتح الله بن شكر الله الكاشاني الشریف، تحقيق مؤسسة المعارف الإسلامية - [

ویرایش 2] . - ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية ، 1423 ق = 1381، ج 4، ص 542

مرحوم «شیخ یوسف بحرانی» هم در «حدائق» جلد 1، صفحه 113 می‌گوید: مدلول امر و نهی، حقیقت در وجوب و تحریم است. تمام اینها را می‌آورد و می‌گوید: کتاب عزیز، اخبار «اهل الذکر» مملو از دلالت بر این است. آیه:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا را

سوره نساء (4): آیه 59

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا)

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌ماند!

سوره جن (72): آیه 23

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛

سوره نساء (4): آیه 80

تا به این آیه می‌رسد:

(فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

نور (24): آیه 63

بعد می گوید:

«ومن الأخبار الدالة على ذلك ما استفاد من وجوب طاعة الأئمة (عليهم السلام) وأن طاعتهم
كطاعة الله ورسوله»

الحقائق الناضرة؛ نویسنده : المحقق البحراني (وفات : 1186) ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة
لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج 1، ص 113

مرحوم «علامه طباطبائی» همین تعبیر را دارد. این در حقیقت یک خلاصه‌ای از نظرات بزرگان و مفسران
شیعه است.

از مفسرین اهل سنت، «سمرقندی» متوفای 373 هجری می گوید:

«فليحذر الذين يخالفون عن أمره) يعني عن أمر الله تعالى ويقال عن أمر رسول الله «

تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، اسم المؤلف: نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث السمرقندي،
دار النشر: دار الفكر - بيروت، تحقيق: د.محمود مطرجي؛ ج 2، ص 527

«جصاص» می گوید اینجا باب «طاعت الرسول» است:

«فأكد جل وعلا بهذه الآيات وجوب طاعة رسول الله صلى الله عليه وسلم»

بعد جمله جالبی دارد، عزیزان دقت کنند در مورد «جصاص» یک مقدار ما سوال داریم؛ «جصاص» یکی از
بزرگان اهل سنت است. تفسیر ایشان مورد قبول تمام فرق اسلامی است. حتی «وهابی»ها هم به تفسیر
«جصاص» عنایت خاصی دارند.

ایشان در «احکام القرآن» که یک کتاب فقهی است، این تعبیر را دارد:

«فأكد جل وعلا بهذه الآيات وجوب طاعة رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبان أن طاعته إطاعة الله وأفاد بذلك أن معصيته معصية الله وقال الله تعالى (فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم) فأوعد على مخالفة أمر الرسول»

خداوند بر کسی که مخالفت امر رسول بکند وعده عذاب داده است.

این را عزیزان دقت کنند

«وجعل مخالف أمر الرسول والممتنع من تسليم ما جاء به والشاك فيه خارجا من الإيمان»

اگر کسی مخالف امر پیغمبر شد و تسلیم امر پیغمبر نشد یا در امر پیغمبر شک کرد، این از ایمان خارج است.

«بقوله تعالى (فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما)»

قسم به پروردگارت اینها ایمان ندارند، مگر این که در موارد اختلافی، تو را حَکَم قرار بدهند و هر حُکمی شما کردید، تسلیم باشند.

(لا يجدوا في أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما)

ایشان در ادامه دارد:

«وفي هذه الآية دلالة على أن من رد شيئا من أوامر الله تعالى أو أوامر رسوله صلى الله عليه وسلم فهو خارج من الإسلام»

آن جا «خارج من الإيمان» داشت این جا «خارج من الإسلام» دارد!!

«سواء رده من جهة الشك فيه أو من جهة ترك القبول والإمتناع من التسليم»

می گوید این از اسلام خارج است و فرقی نمی‌کند در امر پیغمبر شک کند، یا امر پیغمبر را قبول نکند یا از تسلیم امر پیغمبر امتناع کند. بعد ایشان نتیجه می‌گیرد:

«وذلك يوجب صحة ما ذهب إليه الصحابة في حكمهم بارتداد من امتنع من أداء الزكاة وقتلهم و سبي ذراريهم»

ولذا صحابه که حکم کرده‌اند کسی که زکات ندهد قتل‌شان جایز است و اسیر کردن زنان و فرزندان‌شان جایز است، حرف صحیحی بوده است.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر الوفاة: 370، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1405، تحقيق: محمد الصادق قماحوي، ج3، ص180 و 181

این آقا مقدمه چیده تا بگوید افرادی که به «ابوبکر» زکات نداند، یاران «ابوبکر»، مردان اینها را به عنوان مرتد کشتند و زنان‌شان را اسیر کردند و حتی «خالد»، «مالک ابن نویره» را کشت و همان شب هم به زنش تجاوز کرد، کار درستی بوده!!!

می‌خواهد با این مقدمه این را ثابت کند که آنچه در صدر اسلام اتفاق افتاد و کسانی که ممتنع از زکات بودند، اینها را این شکلی کشتند و هزاران نفر را قتل عام کردند، این در حقیقت از همین آیه استفاده می‌شود:

(فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

نور (24): آیه 63

حالا ما از جناب «جصاص» چند تا سوال داریم: اولاً بحث در آیه، بحث مخالفت امر پیغمبر است، نه امر خلیفه پیغمبر! پیغمبر معصوم است. ما آیات متعددی داریم: (من یعص الله کذا، من یطع الرسول کذا) تمام اینها را ما داریم، نبی مکرم معصوم است، وقتی معصوم شد، امر و نهی خلافتی از او صادر نمی‌شود:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

اگر نسبت به نبی مکرم کسی یک همچنین حرفی بزند باز مشکلی ندارد؛ ولی نسبت به «ابوبکر» یا «عمر» یا «عثمان» این ادعا صحیح نیست. زیرا اینها خودشان صراحت داشتند بر این که ما معصوم نیستیم و اگر چنانچه دستوری دادیم، اگر این دستور حق بود، شما بپذیرید و اگر ناحق بود نپذیرید.

یا «ابوبکر» می‌گوید وقتی من عصبانی شدم از من فاصله بگیرید؛ اگر چنانچه فاصله نگیرید، من با چنگال سر و صورت شما را خراش می‌دهم و موهای شما را می‌کنم!

« وَاعْلَمُوا أَنَّ لِي شَيْطَانًا يَعْتَرِينِي فَإِذَا رَأَيْتُمُونِي غَضِبْتُ فَاجْتَنِبُونِي لَا أُؤْتِرُ فِي أَشْعَارِكُمْ وَأَبْشَارِكُمْ »

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار

صادر - بيروت؛ ج 3، باب ذِكْرُ وَصِيَّةِ أَبِي بَكْرٍ، ص 212

این دلیل بر این است که اینها خودشان را معصوم نمی‌دانستند؛ لذا آنچه که در صدر اسلام اتفاق افتاد و اینها حکم به ارتداد دادند و قتل مردم را صادر کردند و جواز اسارت زراری اینها را صادر کردند، کاملاً بی مورد است و خلاف آیه است!

شاید اینها بیایند اشکال کنند و بگویند آیا شما همین را نسبت به امیر المؤمنین دارید یا ندارید؟ بله ما معتقد هستیم بر این که نسبت به امیر المؤمنین (سلام الله علیه) اگر کسی بخواهد فرمایش رسول اکرم را نقض بکند، نقض کلام علی، نقض کلام رسول الله است.

دلیل ما چیست؟ دلیل ما روایاتی است که هم شما دارید و هم ما داریم. ما روایات متعددی داریم. این بحث را دوستان خوب دقت کنند، خیلی جاها به دردتان می خورد.

در «مستدرک حاکم نیشابوری» دارد که پیغمبر اکرم فرمود:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي»

یا علی! هر کس از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس تو را معصیت کند من را معصیت کرده!

ایشان می گوید:

« هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُحَرِّجَاهُ »

المستدرک علی الصحیحین؛ المؤلف: أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله الطهماني النيسابوري، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990، ج 3، باب وَأَمَّا قِصَّةُ اعْتِرَالِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْبَيْعَةِ، ص 130، ح 4617

جالب است که «ذهبی» در ذیل روایت «حاکم» می گوید حدیث صحیح است. یا در «فضائل الصحابه» که اثر «احمد ابن حنبل» است در جلد 2، صفحه 570 دارد:

«یا علی انه من فارقتي فقد فارق الله ومن فاركك فقد فارقتي»

کسی از من جدا بشود از خدا جدا شده! جدای از تو جدای از من است.

فضائل الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج2، ص570،

ح 962

همچنین «حاکم نیشابوری» همین تعبیر را از «ابی‌ذر» و او از پیغمبر دارد:

«يا علي من فارقتي فقد فارقت الله ومن فارقتك يا علي فقد فارقتني»

بعد دارد:

«صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق:

مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 133، ح 4624

ما این‌طور عبارت‌ها را هم در کتب شیعه داریم و هم در کتب اهل سنت داریم. در «معانی الأخبار» مرحوم «شیخ صدوق» است که حضرت می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ ... مَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَقَدْ

أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَقْرَبَ بِإِمَامَتِهِ فَقَدْ أَقْرَبَ بِنُبُوتِي وَ مَنْ أَقْرَبَ بِنُبُوتِي فَقَدْ أَقْرَبَ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ

أَطَاعَنِي وَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ فِي قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَقَدْ رَدَّ عَلَيَّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ فَقَدْ رَدَّ عَلَيَّ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ»

ببیند در ادامه دارد:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ اخْتَارَ مِنْكُمْ عَلِيًّا إِمَامًا فَقَدْ اخْتَارَ عَلِيًّا نَبِيًّا»

کسی اگر علی را کنار بگذارد و امام دیگری را انتخاب کند، گویا من را کنار گذاشته و پیغمبر دیگری را انتخاب کرده است.

«وَمِنْ اخْتَارَ عَلِيَّ نَبِيًّا فَقَدْ اخْتَارَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَبًّا»

هر کس من را کنار بگذارد و پیغمبر دیگر را انتخاب کند، گویا خدا را کنار گذاشته و یک خدای دیگری انتخاب کرده است!!

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيُّهُ وَ لِيِّي وَ وَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ وَ عَدُوُّهُ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ»

معانی الأخبار؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص 372 و 373

اگر ما در رابطه با حضرت امیر، همچنین مطالبی داریم، همه اینها مستند به روایات متعدد و مستفیض است که مرحوم «شیخ صدوق» در «امالی» و دیگران مطرح کردند.

در «حدیث غدیر» هم داریم:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج 6، ص 368، ح 32091

وقتی می‌گوید: «وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»: هر کس با علی عداوت کند عداوت او، عداوت من است، این یعنی چه؟ یعنی تمام قول و فعل و تقریر علی، مثل قول و فعل و تقریر من است و آیه شریفه:

«فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

نور (24): آیه 63

شامل حال همه اینها خواهد شد.

عزیزان دقت کنند که «ابن تیمیه» متوجه این قضیه شده، لذا در «حدیث غدیر» وقتی به اینجا می‌رسد، دیگر نمی‌تواند خودش را کنترل کند؛ ایشان در «منهاج السنه» جلد 7، صفحه 319 می‌گوید:

«لكن حديث الموالاة قد رواه الترمذي وأحمد والترمذي في مسنده عن النبي انه قال من كنت مولاة فعلى مولاة وأما الزيادة وهي قوله اللهم وال من والاه وعاد من عاداه الخ فلا ريب انه كذب»
در حدیث موالات، عبارت «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» شکی نیست که دروغ است!

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728،
دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 7، ص 319

چرا «ابن تیمیه» همچنین کاری کرده؟ چون اگر بنا بر «عَادِ مَنْ عَادَاهُ» باشد و عداوت با علی، عداوت با پیغمبر باشد، این‌هایی که با علی عداوت کردند، علی را کنار گذاشتند، آن همه ظلم‌ها کردند، علی را به اجبار برای بیعت آوردند، جنگ «جمل» و «صفین» و «نهروان» را راه انداختند، کفر اینها کاملاً ثابت می‌شود؛ چون عداوت پیغمبر، مساوی با کفر و ارتداد است!!

لذا «ابن تیمیه» متوجه این شده و می‌گوید: «من كنت مولاة فعلى مولاة» درست است ولی: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» را ما دیگر نمی‌توانیم قبول کنیم!!

«محمد بن عبدالوهاب» هم می‌گوید:

«وأما الزيادة فليست في الحديث... ولا ريب أنها كذب»

شکی نیست که این «اللهم عاد من عاداه» کذب است.

مسائل لخصها الإمام محمد بن عبد الوهاب، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد العزيز بن زيد الرومي، د. محمد بلتاجي، د. سيد حجاب؛ ج 1، ص 154

«ابن تیمیه» در کتاب «مجموع فتاوا» تمام این مسائل را آورده و می گوید:

«ومعلوم أن عليا ينازعه الصحابة»

صحابه با علی منازعاتی داشتند!

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 4، ص 418

پس بنابراین ثابت می شود که وقتی صحابه با علی نزاع و عداوت داشتند، در حقیقت با پیغمبر عداوت داشتند؛ ولذا می آید همه اینها را زیر سوال می برد.

اما در رابطه با این عبارت، من حرف زیاد برای زدن دارم و این دو سه دقیقه کفایت نمی کند. «ابن حجر هیثمی» در کتاب «الصواعق المحرقة» که علیه شیعه نوشته، می گوید:

الحديث الرابع قال صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم من كنت مولاة فعلي مولاة اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»

بعد می گوید:

«رواه عن النبي صلى الله عليه وسلم ثلاثون صحابيا»

این روایت را 30 نفر از صحابه نقل کردند!

اینها می‌گویند اگر حدیثی را 3 نفر از صحابه نقل کنند، حدیث «متواتر» می‌شود.

«وَأَنْ كَثِيرًا مِنْ طَرَفِهِ صَحِيحٌ أَوْ حَسَنٌ»

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة؛ اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيتمي الوفاة: 973هـ دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417هـ - 1997م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج 2، ص 355

آقای «عجلونی» یکی از فقهای متأخر و معاصر و متوفای 1162 هجری است. ایشان در کتاب «کشف الخفاء» می‌گوید:

«من كنت مولاه فعلي مولاه. رواه الطبراني وأحمد والضياء في المختارة عن زيد بن أرقم وعلي وثلاثين من الصحابة بلفظ اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، فالحدیث متواتر أو مشهور»

کشف الخفاء ومزیل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس؛ المؤلف: إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (المتوفى: 1162هـ)، الناشر: مكتبة القدسي، لصاحبها حسام الدين القدسي - القاهرة، ج 2، ص 274

علمای قبل از «ابن تیمیه» متوفای 728 هجری، مثل «ابن ابی شیبیه» متوفای 235 هجری در «المصنف»، «احمد ابن حنبل» متوفای 241 هجری، «ابن ماجه قزوینی» متوفای 273 هجری، «ابوبکر بزار» متوفای 292 هجری، «نسائی» در «سنن»، «ابو یعلاء» و «طحاوی» که از استوانه‌های طراز اول اهل سنت هستند، «ابن حبان»، «طبرانی»، «حاکم نیشابوری» متوفای 405 هجری، «ثعلبی»، «جرجانی»، «ابن عساکر»، «ابن اثیر جزیری» و «مقدسی»؛ همه اینها این روایت را نقل کرده اند.

یعنی ما سر انگشتی، فقط 15 نفر داریم که اینها قبل از «ابن تیمیه» این روایت را آوردند و حکم به تواتر و صحت روایت کردند.

«ابو جعفر طحاوی» می‌گوید:

«فَهَذَا الْحَدِيثُ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ لَا طَعْنَ لِأَحَدٍ فِي أَحَدٍ مِنْ زَوَاتِهِ فِيهِ»

کسی نمی‌تواند هیچ اشکالی در روایاتش داشته باشد!

شرح مشکل الآثار؛ اسم المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوي الوفاة: 321هـ دار
النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان / بيروت - 1408هـ - 1987م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق: شعيب
الأرنؤوط، ج 5، ص 19

همچنین ذکر حدیث توسط علمای بعد از «ابن تیمیه»، مثل «مزی» رجالی سرشناس و متوفای 742
هجری در «تهذیب الکیمال»، «ذهبی» متوفای 748 هجری، «زیعلی»، «یافعی»، «ابن کثیر»، «ابن ابی بکر
هیثمی»، «ابن حجر عسقلانی»، «ثعالبی»، «سیوطی»، «متقی هندی»، «حلبی»، «عبدالملک شافعی»،
«عجلونی» و «آلوسی» همه این روایت را آوردند.

من 15 نفر از علمای قبل از «ابن تیمیه» را آوردم که عبارت «اللهم عاد من عاداه» را آورده‌اند. کتاب‌هایشان
را با تصویر کتاب آوردم و تأیید صحت روایت را هم آوردم و 15 نفر هم بعد از «ابن تیمیه» آوردم.

حالا ایشان در این وسط آمده می‌گویند بله، این عبارت درست نیست و ما شکی در کذب بودنش نداریم!!
ان شاء الله فردای قیامت معلوم خواهد شد.

از همه عزیزان تشکر می‌کنیم و همه را به خداوند مَنَّان می‌سپاریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»